



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۴/۱۰/۰۶

داکتر سید محمد سوما

استاد اسبق پوهنځی اقتصاد پوهنتون کابل

ادامه صحبت های دکتور محمد یوسف به ارتباط استعفای سردار محمد داود از مقام صدرات

داکتر محمد یوسف داستان روی کار آمدن قانون اساسی دهه دیموکراسی را از طرف ظاهر شاه به این ترتیب بیان می کند:

در یکی از روز های اخیر دوره صدرات خود، سردار محمد داود در مجلسی که در آن حلقه کوچک از وزرای کابینه حضور داشتند، اظهار میدارد که باید در افغانستان بلاخره قانون اساسی جدید جای قانون اساسی ۱۹۲۳ را بگیرد، چون شرایط زمانی ایجاب می کند. به اقتضای وقت و انکشافات که در دنیا، بالخصوص در مشرق زمین، صورت گرفته است، قانون اساسی روی کار می آید که در آن حتی ارزش های نظام سوسیالیستی هم شامل می باشند.

داکتر محمد یوسف در این مجلس اجازه صحبت خواسته، خطاب به سردار محمد داود گفت که اگر منظور شما از آوردن قانون اساسی یک نظام نوین در افغانستان باشد، باید مبتنی بر تفکیک سلطنت و حکومت باشد، در غیر آن هر قانون اساسی که از طرف خانواده سلطنتی پیشنهاد و نافذ میگردد، نزد مردم از اعتبار ساقط بوده، آنرا جز از سعی در بقا و تحکیم قدرت سلطنتی چیزی دیگری نمی پندارند.

به این مفهوم که تغییر قانون اساسی صرف از یک طریق، از طرف سلطنت اعمال قدرت صورت خواهد گرفت. سردار محمد داود که انتظار شنیدن این جملات را نداشت، از قرار معلوم ناراحت شده و در مجلس سکوت حکمفرم گردید. صرف پاچا صاحب (سید شمس الدین مجروح) و مرحوم عبدالحی عزیز سر خود را به علامت تصدیق شور داده، دیگران همه مات ماندند. در حالیکه داکتر محمد یوسف به روی گفته خود اتکا داشته و آنرا تکراراً اظهار کرد، کدام عکس العمل از طرف سردار محمد داود صورت نگرفت و صحبت در همان جا خاتمه یافت.

اما چند روز پس از این جلسه سردار محمد داود طی یک نامه برای شاه قصد خود را از ساختن یک قانون اساسی با خلاصه محتویات و پیشنهادات چند اصل اساسی با اشاره به این مطلب که در زمینه با رفقای خود هم در این مورد منکراتی داشته و توافقاتی هم موجود است، ارائه می دارد.

شاه پس از دریافت این نامه که قصد سفر به جلال آباد را داشت، نامه را با خود گرفته، و فردای آن عازم جلال آباد می شود. از این قضیه بیش از دو هفته سپری می گردد و شاه جوابی به نامه سردار داود نمیدهد. در همین موقع داکتر محمد یوسف وقتیکه برای اجراء امور نزد سردار محمد داود می رود، سردار محمد داود به دکتور محمد یوسف میگوید که ایشان استعفا کرده است و اجرای کار را محول به موقع دیگر میکند. برای داکتر محمد یوسف که این جملات سردار محمد داود غیر مترقبه می باشد، سوال میکند که منظور شما چیست. سردار محمد داود به خشم میگوید که مثل اینکه کر استید، گفتیم که من استعفا کرده ام و علت آنرا هم نداشتن جواب به درخواست اش از جانب شاه مبنی بر پیشنهاد اش برای روی کار آمدن قانون اساسی اظهار می دارد و علاوه میکند که ظاهر شاه مثل اینکه به نظرات و همکاری اش اهمیت قابل نیست، در غیر آن به این پیشنهاد مهم باید جواب می داد. داکتر محمد یوسف در حالیکه عواقب این استعفای سردار محمد داود را در آن شرایط دشوار داخلی و خارجی که افغانستان قرار داشت به وی ابراز می دارد، درمییابد که داود خان در تصمیم خود ایستادگی دارد.

استعفای سردار محمد داود را داکتر محمد یوسف چنان توجیح کرد که این در حقیقت یک بُلف سیاسی بود و سردار محمد داود انتظار داشت که شاه با درک شرایط مغلّق در کشور استعفای وی را قبول نکرده، در مقابل برای ساختن قانون اساسی که بیشتر ناشی از افکار خود سردار بوده و در دوران جمهوریت اش نافذ گردید، تن در می دهد. اما برعکس ظاهر شاه این استعفا را غنیمت شمرد و میخواست بلاخره از قفس کاکا ها و پسران کاکا رهائی یابد. طوریکه در بالا اشاره شد، خود ابتکار عمل را در دست بگیرد که چنان هم شد و خود در حیات سیاسی فعالانه سهم گرفت.

موقعیکه داکتر محمد یوسف نزد شاه مراجعه کرد، شاه با اظهار تأسف از استعفای سردار محمد داود یاد آوری نموده پیشنهاد میکند که داکتر محمد یوسف این وظیفه را به حیث اولین صدراعظم خارج از فامیل سلطنتی عهده دار گردد. داکتر محمد یوسف در جواب این پیشنهاد شاه ضمن اظهار امتنان از اعتماد و حسن نظر اش ابراز میدارد که در این حالت دشوار استعفای سردار داود خان کار درست نیست و شخص که بتواند جانشین داود خان شود، خیلی به مشکل مواجه خواهد شد. آنچه که مربوط شخص خودش می شد اظهار داشت که من در حالیکه چندین سال در کابینه سردار داود ایفای وظیفه کرده ام، هیچوقت بدون مشوره و نظر مثبت ایشان این کار را عهده دار نخواهم شد. ظاهر شاه در پیشنهاد خود اصرار ورزید و گفت که در شرایط فعلی یکی از وزیران فعال و کار آزموده باید کرسی صدارت را عهده دار گردد و برای داکتر محمد یوسف سه روز مهلت می دهد که باید تصمیم خود را بگیرد و موظف تشکیل کابینه جدید گردد.

در اثر این اصرار داکتر محمد یوسف نزد سردار محمد داود مراجعه کرده، موضوع را با وی در میان گذاشت.

سردار محمد داود با شنیدن این جملات داکتر محمد یوسف که باید برایش غیر مترقبه بوده باشد و در حقیقت این خبر را توسط داکتر محمد یوسف می شنود، به چوکی خود تکیه نموده و پس از چند لحظه سکوت، دوباره حواس خود را جمع نموده، خطاب به داکتر محمد یوسف می گوید که من در این مورد هیچ مشورتی داده نمیتوانم، این تصمیم تنها و تنها مربوط به شخص شما می باشد که آنرا قبول و یا رد می کنید. اما اضافه می کند که در مدتی که شخص من با وی همکاری داشتم و در کابینه وی شامل بوده ام، این جانب را به حیث یک وزیر فعال، با جرئت و عامل دانسته و در چنین شرایط کسی را که بهتر از اینجانب بتواند که از عهده این کار دشوار برآید، سراغ ندارد. با این موافقه سردار محمد داود، داکتر محمد یوسف به نزد شاه مراجعه و با اظهار تأسف از استعفای سردار محمد داود و با قبولی مشکل که در مقابل وجود دارد، آمادگی خود را برای ساختن کابینه جدید ابراز میدارد. در ملاقات بعدی داکتر محمد یوسف با شاه، شاه لست وزرای کابینه را به وی ارائه می کند. اما داکتر یوسف از گرفتن آن ابا می ورزد.

سرانجام داکتر محمد یوسف کابینه خود را تشکیل داده، در ماه مارچ ۱۹۶۳ میلادی به حیث اولین صدراعظم افغانستان خارج از خانواده سلطنتی به کار آغاز می نماید و در عین زمان برای ساختن مسوده قانون اساسی از طرف شاه توظیف میگردد.